

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

آخرین جلسه استصحاب و اصول عملیه و ادامه تطبیقات

آخرین نشست را داریم راجع به استصحاب از یک نگاه و اصول عملیه و بحث اسم گزایی و نام گزایی نگاه فقیه در استنباط می تواند موثر باشد. در بحث کتاب الجهاد والدفاع مستحضری بزرگان ما بحثهایی دارند، معمولاً کتاب جهاد را در بخش عبادات می آورند. و بحث دفاع را گاه ذیل بحث جهاد و گاهی هم آن را در حدود و دیات مطرح می کنند. این که جهاد را در عبادات مطرح می کنند می گویند چون جهاد قصد قربت می خواهد در کتاب جهاد مطرح می کنند که اگر کسی رفت و حمله کرد دشمن را دفع کرد و رفت جنگ ابتدایی کرد مستحضری اگر چیزی از آن رزمنده مقابل گرفت اگر منقول باشد متعلق به خودش هست و اگر غیر منقول باشد متعلق به امام مسلمین است نکته ای که دوست دارم دقت کنید این که ماهیت جهاد و دفاع آن جا که واقعا برای دفاع از کشور باشد، آیا ماهیت آن عوض نشده برای کسی که بخواند کتاب جهاد را تدریس کند، نباید این مطلبی که الان عرض میکنم نگاه کند؟ تاریخ به ما می گوید در دنیای آن زمان وقتی می خواستند به جایی حمله کنند هر کس سلاح بردارد یکی چوب داشت و شمشیر و... و آنوقت و جنگها هم یک روزه و دو روزه و حمله و غارتگری و تمام... یک رزمنده ای که به این شکل میرفت جهاد میگفتند به او هر چه را که بدست آوردی متعلق به خودت هست اما امروزه دیگر سلاح را خود شخص تهیه نمی کند غذا را خود شخص بر نمیدارد حقوق را هم به او میدهند و دیگر مزا یا این همان جهاد است؟ باید رسید به این که روایات و آیات ما در چه فضایی این بحثها مطرح میکرده است. فرض کنید یک نفر یک رزمنده ای را کشت و سلاحش را گرفت آیا این سلاح مربوط به خودش هست؟ یعنی سلاح را میتواند به پشت جبهه منتقل کند و بفرستد به خانواده اش؟ یا این که آن زمان بحث سلاح آزاد بود و همه سلاح داشتند؟ اما وقتی سلاح پیچیده و خطرناک می شود، یک کشوری مثل ما حساس است که سلاح در اختیار مردم قرار نگیرد و معقول هم هست، می خواهم بگویم که جهاد لفظش عوض شده و نه کلمه عوض شده و نه معنا یعنی همان معنایی که مصباح المنیر برای جهاد کرده است، الان هم میتوانیم داشته باشیم مصادیقش هست که به حسب ظاهر هم عوض نشده است. در لابلای این عوض نشدن مفهوم و ظاهر و لفظ یک تحولاتی رخ داده است. در حالت معمولی این است که مثلا ما و یا فرزندان ما با هزینه شخصی ما درس می خوانند و میخوانیم اما ممکن است که حاکمیت یک موقعی بورسیه کرد شخصی را و او را داخل یا خارج از کشور فرستاد این جابعد بیایم مدعی شویم که حاکمیت چه حقی دارد که بعدا تحصیلات او را محدود کند یا مجبور به خدمت در جایی کند و...؟ طبیعتا اینها با هم فرق دارد تحصیلاتی که طرف با پول خودش انجام میدهد، یا نهایتا با همین بودجه عمومی با تحصیلاتی که با بودجه خاص، می خواستم عرض کنم به همین نسبت ممکن است که ما چنین بحثی را هم به مالکیت فکری هم بکشانیم. سوال این است که بعدا که چنین دانشجویی شد استاد و کتابهایی را هم نوشت، آیا می تواند بگوید حق انتشار محفوظ است؟ و یا انتشار این کتاب پیگرد قانونی دارد؟ یا اینکه نه حاکمیت می تواند این کار را بکند فرد نمی تواند. اینها چیزهایی است که شماها که ان شاء الله که از فقهای آینده هستید، باید که مطمئن نظر قرار دهید. شیخ انصاری در بحث غنا میدانید که ادله غناست نه یک روایت چندین روایت آمده در حرمت غنا ذیل آیات قرآن آمده ولی شیخ وقتی می خواهد فتوا دهد متن او این است: لعدم الدلیل علی حرمة الغناء.. الا من حیث کونه باطلا، لهوا و لغوا و زورا در واقع ایشان دارد کارکرد گزایی می کند، میگوید غنا بما هو معیار نیست لعدم الدلیل علی حرمة الغناء چقدر روایت داریم که در رابطه با این آیه که میگوید: و من الناس من يتخذ... که مطلب این آیه تفسیر به غنا می شود. اما شیخ میگوید که غنا موضوعیت ندارد. آن چه موضوعیت دارد باطل بودن و لهو بودن و لغو بودن

است. بعد هم می گوید نسبت این ها با هم عام و خاص من وجه است. رب شیء لم یکن غناء وکان لهوا ورب شیء کان غناء و لم یکن لهوا یعنی در واقع شیخ دارد یک عنوان را از موضوعیت می اندازد. ولی چون قرص نبوده بحثی مثل بحث امروز ما یک تعیین ثابت نبوده در رفتارش این کار را نکرده است. در رفتارش خودش را خیلی معطل معنای غنا کرده است. ولی وقتی که می خواهد که حکم دهد البته این را می گوید. یا در بحث استعمال آلات لهویک نظر این است که نفس استعمال آلات لهو حرام است. یعنی حتی شما روی طبل هم بزنید حرام است. بعضی از بزرگان مثل آیت الله گلپایگانی معتقد بودند که صدای طبل هم لهو است. و از آن جا که استعمال آلات لهو هم حرام است پس استعمال طبل هم حرام است. اما شیخ انصاری چه میگوید؟ می گوید حرمة اللهو بآلات اللهو الظاهر من حیث انه لهو لا من حیث خصوص الآلة. لذا می گوید اگر توانستی این لهو را در غیر لهو استفاده کنی ، که امروزه برای میدان جنگ و مراسم از ایندست است برعکسش اگر از غیر آلت لهو استفاده لهو کردی یک قابلمه برداشتید و صدای لغو و لهو از آن استفاده کردید مصداق این جریان است. یا در بحث بیع نجاسات از چپ و راست گفته بودند بیع نجس حرام است. یا بیع الدم حرام بلاخلاف... آن هم نه به خاطر نجاستش به خاطر این که در مالکیت انسان نیست شبهه می کنند. مثلاً در بحث مجسمه سازی بعضیها می گویند به خاطر این بوده است که بت پرستی حرام بوده است. در این بحث من خودم به این نتیجه رسیدم که از ادله استفاده می کنیم که گویا اسلام نمی خواهد که این پدیده احترام شود. یک موقع شما مجسمه سعدی را به عنوان یک نماد ملی و ادبی از یک فرهنگ می سازید اشکال ندارد اما گاهی به عنوان تکریم و تقدیس سعدی می سازید این اشکال دارد. حتی عکس برای احترام و تکریم و تقدیس از نظر ما لایبهد که حرام باشد. اما گاه به این عنوان است که می خواهد از خودش یا پدرش یک یادبود داشته باشد، دو نکته پایانی و تمام و آن این که آن چه این جا گفته می شود این جا کلاس درس است. این جا کلاس فتوا نیست گرچه یک زمانی که ما بخواهیم فتوا دهیم همه این ها را موثر قرار می دهیم. اما کسی بحثهای این جا را سند برای تقلید قرار ندهد. اگر مجتهد هست که هیچ اگر نیست باید از مجتهدش تقلید کند. و نکته دیگر این که هنر نیست که آدمی بگوید که من هر عنوانی که در روایت آمد همین را میگیرم فارغ از همه ملاحظات بیرونی و هر جا هم دلیل ندیدم یا برائت جاری میکنم یا اصول عملیه... این به نظر من کار آسانی است اما آن طرف قضیه هم ما ذوق زده شویم از کارکردگرایی و... ما یک نگاهمان باید به نصوص باشد اقتضائات ادله و یک نگاهمان به هنجارهای فقهی مطلق مقید در مقام بیان لا در مقام.... و آن چه که این چند روز پیام داشت این که یک نگاهمان هم به اقتضائات بیرون باشد، بالاخره یادمان باشد که یک فتوایی ندهیم فارغ از اقتضائات بیرون... در غیر این صورت تصور هم کنیم که داریم احتیاط می کنیم در صورتی که این ضد احتیاط است. اگر این طور باشد هیچ زمانی به قیاس نمی افتیم. هیچ زمانی هم دچار یخ زدگی و تصلب و جمود نمی شویم. و این هر دو غلط است هم جمود غلط است که آدم را به واقع شریعت نمی رساند هم بسیار باز بودن و آزادی در بیان و استنباط و

به عبارتی open بودن بیش از حد.

**الحمد لله رب العالمین**